

طرحی نو در اداره کلاس

ترجمه و گره‌آوری: زهره موسایی و بلبله موسایی

در اکثر یافته‌های پژوهشی روان‌شناسان «شناخت‌گرا» و نظریه‌پردازان یادگیری، از جمله برد^۱، فنشام^۲، گانستون^۳ و وایت^۴ (۱۹۹۱)، بروفی^۵ (۱۹۹۲)؛ کاین و کاین^۶ (۱۹۹۱) بر ارزش آموزش تعاملی تأکید شده است. آن‌ها معتقدند که شرکت فعال دانش‌آموزان در کلاس^۷، در فرایند یادگیری آن‌ها وارد عمل می‌شود و سطح ابتکار و نوآوری آن‌ها را به طور معنی‌داری افزایش می‌دهد.

این تأکیدها، دست‌درکاران نظام آموزشی را وادار کرده است تا به فکر تجربه‌راه‌های دیگری غیر از روش سخنرانی بیفتند و آن‌ها را به معلمان آموزش دهند. اما هنوز نتوانسته‌اند، راهبردهای ویژه‌ای تجویز کنند که براساس آن‌ها، دانش‌آموزان بتوانند، در فرایند یادگیری نقش فعال‌تری داشته باشند. لازم است پژوهش‌های پیش‌تری، مخصوصاً با شرکت فعال معلمان انجام گیرد تا براساس یافته‌های این پژوهش‌ها بتوانیم، عملاً به دانش‌آموزان یاد بدهیم که اگر در کلاس شرکت فعال داشته باشند، یادگیری آن‌ها کامل‌تر و کارآمدتر خواهد شد. در این مقاله، سعی خواهیم کرد، واقعیت‌هایی ارائه دهیم که شما را در اتخاذ راهبردهای مؤثر برای کلاس‌های درس یاری می‌رسانند. تجربه‌های پژوهشی مبتنی بر تعامل یا مشارکت می‌توانند برای کمک به خلق راهبردهای نو به منظور افزایش یادگیری دانش‌آموزان، ابزار مؤثری باشند.

بیورلی سی پیستل^۸، در طول دو دهه گذشته، برای تدریس در کلاس‌های خود، از فنی بهره گرفته است که آن را «پرسش‌های اکتشافی» می‌نامد. این فن، برای دست‌یابی به دو هدف عمده طرح شده است:

۱. القای یک چارچوب تعاملی و مباحثه‌ای به کلاس درس؛

۲. تمرکز بر توجه دانش‌آموزان به خواندن و جذب کردن اطلاعات دریافتی از کتاب‌های درسی.

در کلاس‌های تعاملی، موضوعات بحث انگیز، یعنی موضوع‌هایی که به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا به شناخت دست‌یابند، از اولویت برخوردارند. با این نیت و به منظور کسب اطلاعات بنیادی و برای انجام بحث‌های احتمالی از طریق مطالعه کتاب‌های درسی، و اخذ ایده‌های نو، باید برای دانش‌آموزان محدودیت زمانی قائل شد. پیستل، در سه ماه اول سال تحصیلی، از این فن استفاده می‌کند. به این ترتیب که با استفاده از تجربه‌های آزمایشگاهی دانش‌آموزان، بحث‌های کلاسی راه می‌اندازد. محتوای بحث‌های کلاسی معمولاً موضوع‌هایی هستند که بسیاری از دانش‌آموزان مقطع متوسطه با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند. در نتیجه، مطالعه کتاب‌های

درسی، برای کسب اطلاعات اساسی در طول سه ماهه اول سال تحصیلی، برای بسیاری از دانش‌آموزان مطرح نیست. تنها در طول سه ماهه دوم است که بسیاری از دانش‌آموزان، ضمن استفاده از روش مباحثه‌ای، برای نخستین بار با موضوع‌های نو روبه‌رو می‌شوند. بنابراین، در سه ماهه دوم سال تحصیلی است که پیستل «پرسش‌های اکتشافی» را مطرح می‌کند.

برای راه انداختن بحث‌های کلاسی، می‌توان اطلاعات لازم را از کتاب‌های درسی استخراج کرد. اما، به دلیل رواج سخنرانی به عنوان یک راهبرد کلاسی، بسیاری از دانش‌آموزان، نه به بحث کردن وادار می‌شوند و نه برای تکمیل اطلاعات، به مطالعه بیشتر علاقه نشان می‌دهند. معقول این است که معلمان از دانش‌آموزان بخواهند، برای کسب اطلاعات لازم، کتاب‌های درسی را بخوانند. اما واقعیت این است که آن‌ها در این کار چندان موفق نمی‌شوند. در نتیجه، اگر قرار است دانش‌آموزان به سطوح بالاتر یادگیری دست یابند - سطوحی که محصول به کارگیری راهبردها و بحث‌های کلاس‌های تعاملی است - معلمان باید به آن‌ها کمک کنند تا توانایی استخراج اطلاعات از کتاب‌های درسی را رشد دهند.

راهبرد آموزشی مبتنی بر «پرسش‌های اکتشافی» دانش‌آموزان را ملزم می‌کند تا کتاب‌های درسی را بخوانند و از طریق آن‌ها، با برخی مهارت‌های ارزیابی موضوع‌های مطرح شده در چارچوب بحث کلاسی آشنا شوند. هر پرسش، پیرامون یک موضوع خاص و محدود طرح می‌شود. از آن‌جا که مطالعه موضوع‌ها به منظور فهم آن‌ها، برای دانش‌آموزان مشکل است، پیستل موضوع موردنظر برای مطالعه را به قطعات کوچک‌تر و برای جلساتی مشخص تقسیم می‌کند. پرسش اکتشافی، با تکلیفی که دانش‌آموزان می‌خوانند متناسب است و در حدود ۵۰ صفحه حجم دارد. پیستل، همان‌طور که خودش تکلیف تعیین شده را می‌خواند، پرسش موردنظر را نیز مطرح می‌کند و آن دسته از موضوع‌ها یا اصولی را که قصد دارد دانش‌آموزان بر آن‌ها تمرکز داشته باشند و بفهمند، بیرون می‌کشد. هر پرسش موضوع وسیعی را دربرمی‌گیرد و درخصوص آن گزینه‌هایی مطرح می‌شوند که درست یا غلط بودن آن‌ها، در حین استفاده از این فن، مشخص می‌شود. به دانش‌آموزان، ۱۰ تا ۲۰ دقیقه فرصت داده می‌شود تا به صورت گروهی درباره درست یا غلط بودن هر گزینه با یکدیگر هم‌فکری کنند و برای هر پاسخ، توجیهی ارائه دهند.

اصولاً پرسش اکتشافی به منزله دستور کار بحث‌های هر جلسه کلاس درس است. در طول ۱۰ تا ۲۰ دقیقه که گروه در حال کار روی پرسش است، اعضای گروه برای یافتن پاسخ‌ها، تکالیف تعیین شده قبلی را بازبینی می‌کنند و توجیهات مربوط به پاسخ‌ها را بین خودشان به بحث می‌گذارند. این فعالیت، دانش‌آموزان را وامی‌دارد تا با خواندن تکلیف تعیین شده، نظرهایی را که حاوی ماهیت اصلی موضوع مورد بحث هستند، اصلاح کنند و به پاسخ درست دست یابند.

پیستل، پیش از شروع کلاس‌ها، کارت‌هایی به ابعاد ۲×۵ سانتی‌متر در اختیار هر گروه قرار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که اسامی اعضای گروه و پاسخ‌های موردنظر خود را روی کارت‌ها بنویسند و در پایان کار به معلم برگردانند. پس از جمع‌آوری همه کارت‌ها، به طور تصادفی یکی از آن‌ها را بیرون می‌کشد و از دانش‌آموزی

که کارت متعلق به اوست می خواهد تا توجیه گروه خود را درخصوص پاسخشان مطرح کند. این تدبیر چند فایده دارد: نام دانش آموز را یاد می گیرد؛ همکاری گروهی را تشویق می کند؛ به زمان آمادگی دانش آموز برای پاسخ دادن آگاهی پیدا می کند؛ مسؤلیت پاسخ گویی فردی را تشویق می کند، زیرا نمی داند که کدام عضو برای ارائه توجیه فراخوانده خواهد شد؛ و سرانجام، موقعیت پاسخ گویی را مطلوب تر می کند، زیرا دانش آموز در واقع از طرف گروه حرف می زند، نه از طرف خودش.

پیستل این راهبرد را در کلاس های متشکل از ۲۰ تا ۶۰ دانش آموز به کار گرفته و در نتیجه های کار تفاوت چندانی مشاهده نکرده است. در کلاس هایی با حجم کم تر، نظارت بر گفت وگوها و بحث های کلاسی آسان تر است. اما در عین حال، به نظر نمی رسد که توانایی نظارت، یک عامل اساسی در موفقیت این راهبرد باشد. به منظور اطمینان از دست یابی همه دانش آموزان به یک سطح قابل قبول از شناخت، پیگیری بحث ها کافی به نظر می رسد. در ارتباط با محتوا و نوع تجربه های آزمایشگاهی در هر هفته، فراوانی پرسش های مورد استفاده نیز می تواند متغیر باشد. به طور متوسط، نیمی از وقت کلاس به این کار اختصاص می یابد، و به دلیل محدودیت زمانی، حذف محتوا هیچ وقت ضروری به نظر نمی رسد.

نتیجه استفاده از واکنش دانش آموزان نسبت به این راهبرد کلاسی، در سال دوم، بسیار مثبت ارزیابی می شود. براساس ارزیابی دانش آموزان در پایان هر سه ماه، شماری از واکنش های دانش آموزان را که مستقیماً به استفاده از پرسش های اکتشافی مربوط می شوند، جمع آوری می کنند. ماهیت اظهارنظرهای دانش آموزان نشان می دهد که آن ها برای این تجربه ارزش قائل هستند. نمونه هایی از این اظهارنظرها به شرح زیر است:

- من، در اثر کلنجار ذهنی با خودم، از این کلاس لذت برده ام. مهارت استاد پیستل در اجرای این کار گروهی را تحسین می کنم.

- احساس می کنم که راهبرد آموزشی او بسیار خوب است. ما در کلاس به تفکر وادار می شویم و این کار اهمیت فراوانی دارد. زیرا در امتحان نیز باید از همین روش استفاده کنیم.

- من کار گروهی را دوست دارم. این کار کمک می کند تا با یکدیگر چیزی بیاموزیم و آموزش ببینیم.

- خانم پیستل طوری درس می دهند که همه در یادگیری شرکت می کنند.

- دکتر پیستل ما را به اندیشیدن واداشته است. او آموزش می دهد. او صرفاً به ما نمی گوید که چگونه کار انجام دهیم، بلکه ما را وادار می کند تا آنچه در ذهن داریم، بیان کنیم. به او بگوییم که چرا و چگونه می خواهیم کاری را انجام دهیم. او دانش آموز را به اندیشیدن وادار می کند.

- روش او برای واداشتن کلاس به بحث، روش باارزشی بود. مهم ترین ارزش آن، دخالت دادن ما در فعالیت کلاسی و اشتراک در تفکر بود.

خانم پیستل معتقد است که یکی از دلایل واکنش های مثبت دانش آموزان به این راهبرد آموزشی، توضیحاتی است که در مورد این فن به دانش آموزان می دهد. او معتقد است، نمی توان از دانش آموزان انتظار داشت که سودمندی یک راهبرد آموزشی را درک کنند، مگر این که معلم ماهیت ویژه و سودمندی خاص آن را تشریح کند.

او، در نخستین روز کلاس، برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد که هدفش تبدیل کردن آن‌ها به یادگیرندگان مستقل، خلاق و نوآور است. دو جنبه از برجسته‌ترین جنبه‌های این هدف عبارتند از:

۱. دانش‌آموزان بهتر بتوانند، از کتاب‌های درسی اطلاعات به دست آورند؛

۲. دانش‌آموزان، به دانش و اطلاعات خود، همچنین به توانایی خود برای ابراز این اطلاعات و استفاده از آن‌ها در حل مسائل، آگاهی پیدا کنند.

خانم پیستل، نحوه تنظیم این راهبردهای کلاسی را برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد. درخصوص پرسش‌های اکتشافی، دانش‌آموزان می‌توانند تکالیف خواندنی تعیین شده را مرور کنند و مجدداً به ارزیابی آن‌ها بپردازند. گروه شرکت‌کننده در آماده‌سازی توجیه برای پاسخ‌ها، اعضا را وادار می‌کند تا سطح درک و شناخت خود را ارزیابی کنند. او، در طول دوره آموزش، همواره هدف‌های خود و چگونگی دست‌یابی به آن‌ها را از طریق راهبردهای آموزشی یادآور می‌شود.

خانم پیستل، در آغاز کار، وقتی به دانش‌آموزان یادآور می‌شود که مطالعه، مهارتی است که باید هرچه پیش‌تر در خود رشد دهند، بسیاری از آن‌ها با او موافق هستند. از طرف دیگر، صرفاً به علت استفاده از فن تعاملی است که دانش‌آموزان به ارزش راهبرد در کمک کردن به یادگیری بهتر پی می‌برند. از این رو، بارها از دانش‌آموزان می‌خواهد که به فن مورد استفاده توجه داشته باشند. این پژوهشگر دریافته است که هرچه درباره ماهیت و علت آنچه در کلاس انجام می‌دهد، برای دانش‌آموزان بیش‌تر توضیح دهد، هم از لحاظ میزان یادگیری دانش‌آموزان و هم از لحاظ نگرش آن‌ها نسبت به درس و مشق، نتیجه بهتری به دست خواهد آورد.

در طول نخستین سال به کارگیری این راهبرد، در هفته اول ماهیت آن را تشریح می‌کند و پس از آن، دیگر درباره انگیزه‌ها یا هدف‌های حرفی به میان نمی‌آورد. مقایسه اظهارنظرهای دانش‌آموزان در سال اول، که با این راهبرد آموزش دیده بودند، با اظهارنظرهای آن‌ها در سال دوم نشان می‌دهد که یادآوری و تذکر مداوم تا چه حد می‌تواند مهم و مفید باشد. علاوه بر چند اظهارنظر مثبت، نظرات زیر در سال اول ارائه شده‌اند:

- کلاس، به دریافت آموزش و راهنمایی بیش‌تری نیاز دارد.

- احساس می‌کنم که برای این نوع کلاس‌ها، کار گروهی مناسب نیست. هدایت گروه نباید بر عهده یک نفر

باشد.

در پاسخ به این پرسش که نقطه ضعف معلمان چیست؟ این پاسخ دریافت شد: «روش تدریس درس

شیمی».

در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان این دوره آموزشی را بهبود بخشید؟ این پاسخ‌ها دریافت شد:

- کار گروهی را مجدداً برقرار کنید.

- بر کار گروهی کم‌تر تأکید کنید.

- کار گروهی را کاهش دهید.

- چارچوب کار را بهتر کنید.

برای دانش آموزان، وقوع هر نوع تغییری دشوار است. این نوع تغییر در فرایند آموزش یادگیری می تواند زیان بار باشد. در کلاس تعاملی، مسؤولیت دانش آموز در فرایند یادگیری به مراتب بیش تر از یک کلاس مبتنی بر روش سنتی سخنرانی است. این افزایش مسؤولیت برای بسیاری از دانش آموزان هراس آور است. به همین دلیل، می توان از آن ها واکنش های منفی انتظار داشت. چون بروز این احساس ترس یا احساسات منفی اجتناب ناپذیر است، باید، برای کاهش آن و افزایش راحتی دانش آموزان چاره جویی کرد. به نظر می رسد که یادآوری مداوم هدف ها و انگیزه های روشن مذکور، بسیار سودمند خواهد بود.

به حداکثر رساندن اثربخشی هر نوآوری در آموزش و پرورش، فرایندی تکراری است. برای مثال، چالش خانم پیستل در سال بعد، به نحوه رسیدگی به اظهارنظرهایی مربوط می شود که امسال دریافت می کند:

- مشارکت گروهی روش مطلوبی است، زیرا می توانیم خودمان را، در اثر مورد سؤال قرار گرفتن از طرف فردی دیگر، اصلاح کنیم. از آن جا که خانم پیستل می خواهد بر پایه تجربه خودمان به ما چیز بیاموزد، بنابراین، گاهی به ما اجازه می دهد تا به چیزی که دوست داریم، بیندیشیم و قضاوت کنیم.

- معلم به دانش آموزان اجازه می دهد تا به تشریح هرچه بیش تر پاسخ های غلط ادامه دهند. تشخیص این که چه راهی برای انجام دادن کارها درست است، برای ما آسان نیست. وقتی دانش آموز، به پرسش معلم پاسخ غلط می دهد، معلم باید به او بگوید که به راه های دیگر بیندیشد و باز هم تلاش کند.

توانایی برای ابراز آزادانه عقاید، خواه غلط خواه درست، برای دانش آموز خیلی اهمیت دارد؛ هرچند برخی از این بحث ها، در خصوص پاسخ های غلط، برای تعدادی از دانش آموزان، آشکارا دشوار است. چگونه می توان مشخص کرد که باید به دانش آموزان اجازه صحبت داد و مطمئن شد که اظهارنظرهای صحیح، به همه دانش آموزان به طور روشن منتقل خواهد شد؟

دلایلی وجود دارد که خانم پیستل، از به کارگیری راهبردهای آموزش مبتنی بر تعامل لذت می برد. مهم ترین آن ها عبارتند از: افزایش پویایی کلاس، افزایش چالش دانش آموزان، و انطباق روش آموزشی با نیازها و درک دانش آموزان. چالش ها و خطرهای مربوط به نوآوری ها در اداره کلاس و شیوه تدریس، واقعیت دارند، با این حال، زمانی این نوآوری ها با موفقیت روبه رو می شوند که فایده های آن ها روشن شوند.

یادگیر

1. Baird
2. Fensham
3. Gunstone
4. white
5. Brophy
6. Caine
7. interactive classroom
8. Beverly C. Pestel